**طبیعت آیت الهی**

**مهرطلب، حسین**

وقتی کتابی در این وانفسای نشر و مطالعه دو بار ترجمه شد و وقتی در نیمه سال از مولفی،چند کتاب‏ منتشر شد باید دانست که قطعا سخنی و گوهری‏ در پس این ماجرا نهفته است که از یک مولف این‏ تعداد کتاب ترجمه و منتشر می‏شود.بعد از کتاب‏ در جست‏وجوی امر قدسی دکتر نصر که بازتاب‏های‏ گوناگونی را در جامعه علمی ایران برانگیخت،کتاب‏ «دین و نظم طبیعت»ایشان که می‏توان از مهم‏ترین‏ کتاب‏های او و هم‏سنگ کتاب«معرفت و معنویت» دانست بار دیگر ترجمه شد.قبلا این کتاب توسط دکتر محمد حسن فغفوری،استاد مطالعات اسلامی‏ دانشگاه جرج واشنگتن و از دوستان و همکاران دکتر نصر ترجمه و منتشر شده بود.هم اینک نیز دکتر انشاء اللّه رحمتی که پیش از این،کتاب‏های معرفت و معنویت،اسلام و تنگناهای دنیای متجدد و آرمان‏ها و واقعیت‏های اسلام را از دکتر نصر ترجمه کرده بود، کتاب دین و نظم طبیعت را از نصر منتشر کرده است.

حسین مهرطلب

کمتر کسی است که در محافل اندیشه‏ای و فلسفی ایران‏ حضور داشته باشد و نام و افکار سید حسین نصر را نشناخته‏ باشد.نصر از جمله افرادی است که آثارش در ایران با استقبال‏ خوبی مواجه شده و مهم‏ترین آثارش به فارسی ترجمه شده‏ اگرچه بعضی از آثارش مانند معرفت و معنویت،آرمان‏ها و واقعیت‏های اسلام،قلب اسلام،دین و نظام طبیعت دو بار ترجمه شده است.استقبال از آثار نصر یک سوی قضیه است، محتوا و تاملات فکری نصر نیز سوی دیگر این ماجراست.وی‏ نزدیک به پنج دهه در عرصه‏ی علم،تمدن و فرهنگ ایرانی‏ -اسلامی کوشش‏های قابل توجهی نموده است.و در این‏ مسیر از انتشار آثار گوناگون تا تعلیم دانشجویان،کارنامه‏ی‏ قابل توجهی دارد.گستره‏ی تأملات نصر را در سه رویکرد می‏توان به تماشا نشست:الف)احیأ و دفاع از سنت؛ب) حکمت جاویدان؛ج)معنویت و امر قدسی.

درباره کتاب دین و نظم طبیعت،می‏بایست بر سخن‏ آغازین دکتر نصر در ابتدای کتاب اشاره کرد که گفته است: کتاب فعلی از لحاظ فلسفی یکی از اساسی‏ترین آثار این‏ بنده است که در آن با توجه و تعمق در سنن فلسفی غرب، تاریخ علوم،جهان‏بینی ادیان گوناگون جهان در رابطه با دین و نظم طبیعت‏ سید حسین نصر ترجمه:انشاء اللّه رحمتی‏ نی‏ 1385

کون و کیان و مقایسه‏ای از نظریات ادیان مختلف درباره‏ نظام طبیعت کوشیده شده است یک دید جهانی درباره‏ رابطه بین دین و نظام طبیعت داده شود.

نصر از نخستین کسانی بود که از سه دهه قبل،از حاد شدن‏ بحران موجود در طبیعت با نگارش کتاب«رویارویی انسان‏ و طبیعت:بحران معنوی انسان متجدد»توجه جهانیان‏ را به بحرانی که در پیش بود فرا خواند.در این کتاب نصر با نگاهی جامع به بررسی مقام طبیعت در ادیان گوناگون‏ و از جمله ادیان ابراهیمی می‏پردازد و بشر امروزی را به‏ خاطر بی‏اعتنایی وی به مقام قدسی طبیعت و هتک حرمت‏ آن شدیدا به باد انتقاد می‏گیرد.مولف به بررسی مواضع و باورهای یک‏یک ادیان گوناگون در رابطه با طبیعت می‏پردازد ولی تکیه بر اخلاقیات و اصول اخلاقی را برای رهایی از بحران‏ محیط زیست کافی نمی‏بیند.بلکه رهنمودهایی جهانشمول‏ مبتنی بر نگرش عرفانی برای نجات محیط زیست ارائه‏ می‏دهد.نصر ادعای مطلق بودن علوم جدید را رد می‏کند، بر تقدس حیات تاکید می‏ورزد و معتقد است که تنها زمانی‏ می‏توان از تقدس طبیعت دم زد که اعتقاد به تقدس زندگی‏ در مجموع فراموش نشده باشد.اما بشر متجدد،تقدس‏ حیات را فراموش کرده با بریدن از منشا قدسی خود دچار سرگشتگی روحی و معنوی شده،و در نتیجه از خود و خدای‏ خود بیگانه شده است.به همین دلیل است که نصر بحران‏ موجود محیط زیست را تجلی بحران درونی انسان تجدد زده تعبیر می‏کند؛انسانی که با نام دنیا عالم ملکوت را به‏ فراموشی سپرده است.

نصر که خود از پیروان و معتقدان به حکمت خالده یا جاودان خرد است،از جمله کسانی است که راه ورود این تفکر را به مجامع علمی و دانشگاهی غرب باز کرد.زیرا عمیقا اعتقاد دارد که اگر تنها یک خرد جاودان وجود دارد،یک کیهان‏ شناسی واحد و جاودان،نیز از عناصر متشکله آن است که‏ همچون ستاره‏ای در میان علوم سنتی گوناگون می‏درخشد. هرچند تقدس دوباره بخشیدن به طبیعت از حیطه قدرت‏ انسان خارج است اما اشراف بر این تقدس از او ساخته است. بشر باید نخست مقام قدسی خود را باز شناسد تا بتواند گامی‏ نو در راه کشف دوباره قداست طبیعت بردارد.این مهم نیز تنها از طریق کنار زدن حجاب‏های جهل و تعصب و حرص میسر است.تنها از این طریق است که حجاب قدسی طبیعت دوباره‏ بر همگان و به ویژه بخش عمده‏ای از جامعه امروز بشری که‏ مسئولیت بیشتری در انهدام طبیعت داشته است،متجلی‏ خواهد شد.آن‏چه مورد نیاز است،کشف دوباره طبیعت‏ به عنوان یک حقیقت قدسی و تولد دوباره انسان به عنوان‏ نگاهبان قداست آن است.این امر مستلزم بازگشت انسان به‏ اصالت واقعی خویش و مرگ ذهنیتی است که به پیدایش‏ تجددگرایی و تحولات ناشی از آن منجر گردید.

کتاب دین و نظم طبیعت از هشت فصل تشکیل شده است‏ که هرکدام از فصول به نوعی از لحاظ محتوایی و معرفتی‏ پیوستی ناگسستنی با یکدیگر دارند.مولف در فصل اول‏ کتاب و به منظور شناخت رابطه میان دین و نظام طبیعت نه‏ در محدوده یک دین خاص بلکه در سطح جهانی به گونه‏ای‏ که در این کتاب آمده به معنا و مفهوم نظام طبیعت و به‏ عبارت دیگر عالم کائنات در چهار چوب ادیان مختلف را مورد بررسی قرار می‏دهد.اما نصر قصد پاسخ‏گویی به یک سؤال‏ مبنایی و بنیادین نیز دارد و آن این است که چگونه می‏توانیم‏ با بینش دینی خود اهمیت نظام طبیعت در نظر ادیان دیگر و در جهانی غیر از قلمرو دین خود را،درک کنیم؟نصر درک‏ این حقیقت را در درک حکمت خالده می‏داند و می‏نویسد: حکمت خالده در پرتو بینش سنتی،منشا هزاران دین‏ مختلف را که طی قرون و اعصار بر جوامع بشری حکمفرمایی‏ کرده و موجب پیدایش تمدن‏های سنتی با قوانین دینی، نهادهای اجتماعی،هنر و علوم خاص خودشان شده‏اند تنها در یک حقیقت مطلق و واحد می‏بیند،حقیقتی که در اسلام با اصل شهادت به وحدانیت خداوند«لا اله اللّه»،در اوپانیشادها با عنوان«نه این و نه آن»،در تائویسم با«اصل‏ حقیقت بی‏نام»و در انجیل با عنوان«من آنم که هستم» بیان شده است،البته به شرطی که حقیقت فوق در والاترین‏ معنای خود درک شود.

نصر معتقد است که موقعیت وجودی انسان در این کره‏ خاکی مستقیما بشر را به سوی تجربه کردن نظم رهنمون‏ می‏سازد.در حقیقت مراد از کلمه یونانی کاسموس که هنوز برای مفهوم نظام به کار برده می‏شود مجموعه‏ای از حقایق‏ ملموس و قابل شناخت است که فلاسفه ماده‏گرا از آن به‏ حقیقت تعبیر می‏کنند؛در صورتی که از دیدگاه ادیان و فلاسفه دین،مفهوم نظام هر آن‏چه را که غیر از وجود خداوند است،در بردارد.

نصر در این کتاب به کاوشی از ژرفنای حکمت خالده‏ درباره دین و طبیعت می‏پردازد و ادیان اولیه یا ادیان بومی، شامنیسم و ادیان آمریکای شمالی،شینتوئیسم،ادیان بومی‏ آمریکای شمالی،ادیان آفریقایی،ادیان مصری،سنت‏های‏ دینی خاور دور:تائویسم و آیین کنفوسیوس،آیین هندو، آیین بودایی،دین زرتشت،ادیان یونانی،ادیان ابراهیمی: اسلام،مسیحیت،یهود را مورد بررسی قرار می‏دهد.

دکتر نصر در ادامه روایت‏های خود از طبیعت،به یک‏ نگرش بنیادی دیگری نیز معتقد است و آن این‏که طبیعت‏ می‏باید مورد بازشناسی قرار گیرد.چرا که پس از چندین قرن‏ افول فزاینده اهمیت معنوی دینی طبیعت در غرب و غفلت‏ محافل فکری مهم مسیحیت از نظام طبیعت،طی دو سه دهه‏ اخیر بسیاری از متکلمین مسیحی به طبیعت بسیار علاقمند شده‏اند.متاسفانه تنها عواقب فاجعه بار بحران محیط زیست‏ و تهدید کل بافت حیات موجب شده است که توجه تفکر دینی در غرب عمیقا به اهمیت دینی نظام طبیعت و ضرورت‏ احیاء الهیاتی که به مسئله آفرینش و رستگاری بشر بپردازد، جلب شود.در رویارویی با این چالش شیوه‏های مختلفی‏ اتخاذ شده است.برخی درصدد رجعت به ریشه‏های مختلفی‏ مسیحیت برآمده‏اند و برخی دیگر به شرق و ادیان هند و خاور دور،روی آورده‏اند.دسته دیگری نیز به جست‏وجوی‏ ادیان شامانی به ویژه در قاره آمریکا پرداخته‏اند.بسیاری‏ نیز کوشش کرده‏اند که برای خلق نگرش دینی جدیدی که‏ بیشتر پاسخگوی نیازهای محیط زیست باشد،مسیحیت و از جمله بعضی از اساسی‏ترین اعتقادات و مظاهر آن را متحول‏ سازند.در غرب،دین یهود نیز با اینکه هرگز تمایل به زیر پاگذاشتن بسیاری از اعتقادات و تاریخ دینی خود نشان‏ نداده،لیکن به چالش بحران محیط زیست بیشتر به صورتی‏ مشابه مسیحیت پاسخ داده است.

نصر بحران محیط زیست را چالش بزرگی در مقابل‏ همه ادیان می‏داند.این چالش موقعیت ویژه‏ای برای همه‏ ادیان ایجاد کرده است تا بتوانند یکبار دیگر از نو به اظهار نظر درباره نظام طبیعت که از زمان پیدایش علوم جدید رو به افول گذاشته است،بپردازند.این چالش در عین حال‏ مسئولیت تبیین ماهیت قدسی آفرینش را رویاروی این‏ ادیان قرار داده است تا به دام خطایی که امروزه،شاخص‏ برخی از واکنش‏های محافل مسیحی است،نیفتند و نجات‏ زمین را مشروط بر امید دستیابی به آسمان نکنند.گویی‏ که پس از انهدام بخش اعظم کره زمین،می‏توان با فراموش‏ کردن عاقبت نهایی بشر و حتی ملکوت خداوند،آن‏چه را که‏ باقی مانده نجات داد؛ملکوتی که باید عرش معنوی زمین‏ باشد و پیوند با آن موجب هماهنگی و آرامش گردد.آن‏چه‏ ضروری است در درجه نخست استقرار و تحکیم مجدد حقیقت متافیزیکی آسمان و زمین و سپس ارائه نگرشی‏ قدسی است که قداست زمین را در رابطه با عالم ملکوت و نهایتا با اصل الهی میسر می‏سازد.همچنین باید برخورد اخلاقی با همه مخلوقات طبیعت برمبنای شناخت هماهنگ‏ با واقعیت عینی اتخاذ شود؛شناختی که در نهایت خود علمی‏ قدسی است.

نصر در فرجام کتاب نتیجه می‏گیرد که مطالعه و بررسی‏ ادراک دینی طبیعت،فراتر از مرزهای گوناگون،در عین حال‏ امکان غنی‏تر ساختن متقابل ادیان را فراهم می‏سازد،یا این‏ امکان را فراهم می‏آورد که برخی از ادیان از طریق تماس با یک سنت زنده دیگر جنبه‏هایی از میراث فراموش شده‏شان‏ را به یاد آورند